

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناشر: سازمان مارکسیست-لنینیست افغانستان

۲۲ اپریل ۲۰۲۲

سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر

(۱)

ترجمه از فرانسه به فارسی دری

برگردان: گرامی یاد «امین سیماب»



گرامی یاد امین سیماب

ناشر: سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان

نشر نخست: جوزای ۱۳۹۱ شمسی / جون ۲۰۱۲ میلادی

نشر مجدد: ثور ۱۴۰۱ شمسی / اپریل ۲۰۲۲ میلادی

توضیح ناشر:

بیست و دوم اپریل سال روان میلادی مصادف است با ششمین سالگرد جاودانگی گرامی یاد "امین سیماب". این مبارز جاودانه راه رهائی خلق در بند از نخستین گامی که در راه مبارزه گذاشت تا واپسین دم، انسانی بود دارای التزام فکری – سیاسی به اندیشه رهائی زحمتکشان تحت ستم و استثمار، باورمند به جمعگرایی در مبارزه انقلابی و آزادیبخش و منسلک به تشکیلات و امر جمعی تشکیلاتی سازمان مربوطه اش.

این مجموعه آموزشی تحت عنوان «سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر» متعلق به سازمان "راه پرولتری" فرانسه است. این سلسله در سال ۱۳۹۱ شمسی / ۲۰۱۲ میلادی توسط فرزند فریخته و متعهد خلق افغانستان گرامی یاد «امین سیماب» از فرانسه به فارسی دری ترجمه شده و در شماره های نشریه «عقاب» به دست نشر سپرده شد. اینک در ششمین سالگرد جاودانگی این مبارز متعهد، بر آن شدیم تا برای گرامیداشت از این فرزند انقلابی و آزادیخواه جانبخته خلق افغانستان و بابت برجسته ساختن یکی از خدماتش در امر اشاعه علم انقلاب و قرار دادن آن در دسترس راهیان راه انقلاب کشور و مجموع نیازمندان آگاهی انقلابی؛ نخست این مجموعه را بخش بخش بازنشر کرده و سپس متن کامل آن را به شکل یک رساله در اختیار عموم قرار می دهیم.

ناشر

۲۲ اپریل ۲۰۲۲م

سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر

مکتبی برای شناخت و تغییر جهان

درس شماره ۱

یادآوری مترجم:

- منبع: سازمان انقلابی " راه پرولتری " فرانسه (من بعد ر. پ)
- مقدمه نوشته بیشتر رنگ فرانسوی و اروپایی دارد و بعضی تذکرات آن مختص به آنجا ها می باشد.
- طبقات زحمتکش در ممالک پیشرفته صنعتی عین خصوصیات و جزئیات زندگی فردی، خصوصی و فرهنگی طبقات زحمتکش در کشور های عقب نگه داشته شده را ندارند، به جز استثمار بیرحمانه و اختناق شدیدی که بر آنها یکسان اعمال می گردد.
- در کشور عقب نگه داشته ای چون افغانستان که طبقه کارگرش با ویژگی خاص کارگران کشور های غربی نیست، بسیاری از نکات مبارزه کارگری جوامع غربی نامأنوس به نظرخواهد رسید، ولی به عنوان اندوخته های نظری، اشکالی نخواهد داشت اگر بر آنها تأمل صورت گیرد.
- اقتباس و استفاده معنوی از دروس تهیه شده توسط « ر. پ» به معنای تأنید بی چون و چرای سیاست ها و عملکرد مبارزاتی آنها نمی باشد.

* * *

مکتبی برای شناخت و تغییر جهان

درس شماره ۱

یک فقط به انتظار نشستن و ضربات را تحمل نمودن یا بسیج برای دگرگونی جامعه؟ کدام یک؟

شاید انگیزه‌ها برای اشتراک در این سلسله‌دروس برای همه‌ما یکی نباشد، ولی حداقل یک دلیل مشترک وجود دارد و آن: **اراده‌تغییر یک چیزی در زندگی ما**، به عوض آن‌که در برابر حوادث و مظالم غیرفعال مانده و همه چیز را متحمل شویم. درک این نکته به خودی خود، قدمی است به پیش.

ممکن برای بعضی از ما‌ها، انگیزه صرفاً «تغییر خود» باشد. طور مثال: دانستن آن‌چه نمی‌دانیم؛ درک آن‌چه هنوز به درک آن نرسیده‌ایم... این‌ها همه نکواند، ولی کافی نیستند. انسان نمی‌تواند به تغییر خود دست یابد، مگر آن‌که به نحوی از انحاء، جهان ماحول خود را تغییر دهد.

برای رفقای دیگر، بدون شک جمعی کثیر، سؤال در قدم اول **دگرگونی شرایطی است که زندگی روزمره‌شان را می‌سازد**. و آن سؤال اینست که چگونه مبارزه در کارخانه (فابریکه) را می‌توان دو باره راه انداخت، زیرا مردم قیمت‌گزافی از نبود آن‌می‌پردازند؛ و آن‌به دلیلی که دیگر اعتباری به آن نمی‌دهند.

چگونه کارگران می‌توانند به انتظار واهی که از رفورمیست‌ها دارند - با وجودی که رفورمیست‌ها بار بار به کارگران خیانت نموده‌اند - خاتمه دهند و چگونه ممکن خواهد بود که از دنباله روی آنها دست بردارند؟ چگونه می‌شود برای به دست آوردن یک سرپناه آبرومندانه در نقاط مختلف شهر به مبارزه پرداخت، در حالی که تعداد بی‌شماری از عمارات بدون سکنه بوده و ثروت‌ها در دور و بر ما انباشته شده‌اند، بدون آن‌که ما از آنها استفاده برده‌بتوانیم...؟ اگر یکی از دستاورد‌های این سلسله‌دروس برای عده‌ای از رفقاء در جمع ما، کمک به تشخیص واضح تر تناقضات زندگی روزمره‌شان جهت پیشبرد کار سازمان ما می‌تواند باشد...، کار خوب است، ولی با آن هم، **هدف عمده ما نیست**.

مرامی را که ما برای این مکتب تعیین می‌کنیم، به مراتب وسیع تر است، زیرا که **تغییر زندگی ما خود معضله ایست بزرگ تر**. برای تغییر واقعی و دوامدار زندگی ما، باید جامعه را تغییر داد: **«جهان را تغییر داد»**. "ر. پ" سازمان سیاسی است که **سرنگونی سرمایه داری و پی ریزی سوسیالیسم، برای ساختمان جامعه کمونیستی را به عنوان مرام تعیین نموده است**. لذا، مکتب ما یک مکتب سیاسی است که وظیفه آن تربیت رفقاء برای چنان دورنمایی می‌باشد. بهتر خواهد بود بگوئیم: «شروع کنیم به تربیت رفقاء»، زیرا نه دیپلومی برای کمونیسم وجود دارد و نه هم کدام درجه علمی به رسمیت شناخته شده برای مارکسیسم - لنینیسم. **ما در تمام عمر به تربیت و ساختن خود می‌پردازیم**.

مبارزه در جریان عمل، ما را می‌سازد. هدف این مکتب ساختن ما است. در این مکتب «تربیت دهندگان» هم، در جریان حل تضادها و انطباق نظر با عمل...، به تربیت و ساختن خود نیز می‌پردازند.

بی‌هراس در راه پرولتری برای تغییر جهان:

بعضی از شما‌ها به این نتیجه خواهید رسید که ما متهور هستیم. این راست است که ما از رویارویی با وظیفه عظیمی که در برابر ما قرار دارد، ترسی نداریم. این افتخار ماست؛ و برای همین است که ما هنوز بسیج هستیم، در حالی که تعداد زیادی از رفقای سابق ما به مبارزه پشت کرده‌اند... مگر غلط فهمی نشود، ما هر کدام خود را «هیرکول»^۱ جا نمی‌زنیم. ما وانمود نمی‌کنیم که تمام کار را ما چند تن معدود انجام می‌دهیم. **ولی ما منتظر نمی‌مانیم که «دیگران» اول بیدار شوند تا مبارزه را راه اندازند**.

زمانی که انسان بخواهد خانه محقری را ویران نماید تا در جای آن عمارت نوی اعمارکند، اولاً به ویران کردن قسمتی از دیوار با کلنگ شروع می‌نماید تا بعداً بولدوزر بتواند برای تخریب کامل آن داخل محوطه شود. متعاقب آن، ساحه

ای را به حد کافی صاف می نماید تا بتواند «کرین»ی را در آن جا نصب نماید. امروز خانه محقر سرمایه داری درز برداشته است، ولی ویرانی آن هنوز در دیدرس نیست و به هیچ وجه به خودی خود سقوط نخواهد کرد. بولدوزر طبقه کارگر نقص تخنیکی دارد و همین که روشن شد، دفعتاً از کار می افتد. «کرین» زنگ زده "حزب کمونسٹ فرانسه" دیگر به دردی نمی خورد و «کرین» جدید هنوز به شکل پرزه های جدا جدا وجود داشته و بسته بندی نشده است... هیچ یکی از این واقعیت ها خوشی به بار نمی آورند!

در این صورت چه کنیم؟ دستمال های خود را از جیب بیرون نموده و منتظر بمانیم که خانه محقر بالای ما فرو غلتد؟ آنهم با قبول خطر این که پارچه های آن بر فرق ما اصابت نماید؟ بدون آن که خانه محقر کاملاً فرو ریزد؟ یا این که زیر آن خانه محقر فانه بدهیم (شمعک بزنیم)، به امید این که کمی دیر تریغلتد؛ همان گونه که رفورمیست ها عمل می نمایند؟ ما ابداً آنچنان نخواهیم کرد!

ما قوت بازو و قدرت تعقل داریم. ما کدالی داریم و آن کدال مارکسیسم - لنینیسم است. مبارزه طبقاتی هیچ گاهی ناپدید نشده که به گونه مثال، کارگران فابریکه «پوژو»، این واقعیت را به آنهایی که دچار شک شده بودند، یاددهانی کردند. کرین سازمان، به شکل پرزه، در بالای لاری است. شاید فقط هنوز چند پرزه کمبود باشد. کتابچه رهنمای طرز بسته بندی (کتلاک) آن کمی کهنه شده است... ما همه چیز را موجودی می کنیم؛ برای پرزه هایی که کمبود هستند، فولاد نوب نموده و آنها را می ریزیم؛ کتابچه رهنمای بسته بندی کرین را با عصر و زمان توافق می دهیم...

ما تجربه وسیعی داریم و آن جنبش کارگری است. سؤال بر سر این است که چگونه آن را از آن خود سازیم و چگونه آن را به کار گیریم. ما تنها نیستیم: رفقای زیادی این جا و آن جا، در فرانسه و در تمام جهان، با عین معضلات رو به رو هستند و عین وظایفی را که ما برای خود تعیین نموده ایم، آنها هم برای خود تعیین نموده اند و ناگفته نماند که ما قدرت عظیمی داریم و آن این که ما: هیچ چیزی را از دست نمی دهیم، بلکه به عکس، زندگی دیگری، «جهانی برای فتح» را به دست می آوریم.

امروز بورژوازی قدرتمند به نظرمی رسد، ولی واقعیت آنچنان نیست. کافی خواهد بود که تضاد هائی را که باعث به جان هم افتادن درمیان شان می شود، از نزدیک دید(و این چیزی است که ما در بخش اوضاع بین المللی انجام خواهیم داد) و پی برد که در کنه مسأله، قدرت آن از ضعف خود ما و اولتر از همه، از بی خبری ما است.

برای تغییر جهان اولاً باید آن را شناخت!

باید قوانین تکامل تاریخی شیوه های تولید را درک نمود. این را درک نمود که تکامل جامعه سرمایه داری که ما در آن زندگی می نمایم، به کدام مرحله رسیده است. طور مثال این را درک کنیم که چرا و چگونه سرمایه داری، که از نگاه مادی، به بشریت آن امکان پیشرفت را مهیا نمود تا جامعه نوی را اساس گذارد، امروز به مانع عمده پیشرفت بشریت مبدل گردیده است.

ما در عصر امپریالیسم به سر می بریم، یعنی در عصری که نظام سرمایه داری و سرمایه مالی آن بر تمام کره زمین سلطه خود را گسترانیده است. این حاکمیت تضاد هائی را باعث می شود که ما تأثیرات آن را هر روز احساس می نمایم. این ها تضاد هائی میان طبقه بورژوازی و طبقه کارگر، تضادهای میان کشورهای امپریالیستی و خلق ها و ملل در بند و تضاد های درونی خود امپریالیسم (میان کشور های امپریالیستی و مؤسسات انحصاری آنها) می باشند.

هر گاه این جا و آن جا چنان به نظرمی رسد که تناقضات مذکور راه حل می یابند و یا اندک می شوند (کاهش مقدار تأدیة قرضه ها، تظاهر به دست کشیدن از مسابقات تسلیحاتی و گویا بیرون برآمدن از بحرانات اقتصادی)، ما به این

عقیده هستیم که به عکس، آن تضاد ها در کل حاد شده می روند. این وضعیت به نفع ما است. هر قدر که تضاد ها عمیق می شوند، به همان اندازه امپریالیسم از اداره اوضاع عاجز می ماند و هر قدر که در امر تداوم حاکمیت خود دچار مشکل می شود، به همان اندازه خطرناک تر می شود... و به همان اندازه کمونیسم به یک ضرورت عاجل مبدل می گردد.

مسأله بسیج:

اما با آن که اوضاع به گونه ای بیش از پیش کمونیسم را « فرامی خواند»، کمونیسم به خودی خود، آنچنانی که میوه پخته خود به خود از درخت پائین می افتد، فرا نمی رسد. در واقع استثمار و سرکوب، نیازمندی قیام توده ها را که قربانی استثمار و سرکوب اند، باعث می شود. مگر چه دستاوردی را می توان انتظار داشت؟ تا کی اعتصاب غذائی بدون نتیجه؟ چه تعداد اعتصابات پر دامنه و باشکوه به کجراه کشانده شده و مدفون شدند؟ انقلاب پرولتری فقط یک شورش زحمتکشان نیست، بلکه بس بزرگ تراز آن است. انقلاب پرولتری قیام توده ها است که تغییر جامعه را هدف قرار می دهد. قیامی که حتماً باید سازماندهی شده باشد.

از نگاه نظامی، مبرهن است که هیچ شورش و هیچ جنگ داخلی به پیروزی نمی رسد، مگر آن که یک قدرت نظامی سازمانیافته در رویارویی با عساکر زرخیز بورژوازی قرار گیرد. ولی از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، پرداختن به مسأله به همان اندازه ضروری است. از استثمار نمی توان وارسست، مگر آن که به وارسستن از آن اقدام نمود و نه هم به سرکوب دولت می توان به صورت تصادفی خاتمه داد. سازمانی را اساس گذارند که در آن جوقه جوقه مردمانی که منفعت شان در از پا درآوردن نظام حاکم است، گرد آیند. یعنی: استثمارشدگان.

برای برآورده شدن این مأمول، باید طبقه زحمتکش خود برای دفاع از حق خود به حرکت افتد. دیگر نباید به موجودیت طبقاتی خود به عنوان «طبقه ای در خود» اکتفاء کند، بلکه باید به «طبقه ای برای دفاع از منافع اش» مبدل گردد. همه این ها هم باید سازماندهی شوند؛ به این معنی که جمع بزرگی از مردم به ضرورت انجام تغییرات معتقد شوند. و آنها با کسب آنچنان آگاهی طبقه ای «در خود» طبقه پرولتاریا است (آنهائی که به جز نیروی کار خود چیز دیگری ندارند). این طبقه به صورت عینی وجود دارد، ولو که کارگران از تعلق به این طبقه آگاهی نداشته باشند.

ادامه دارد